

## احوال و آثار خواجه محمد ناصر عندلیب

### جمیل الرحمن\*

خواجه محمد ناصر متخلص به عندلیب صاحب ناله عندلیب و شاعر برجسته قرن هجدهم میلادی محسوب می‌شود. او از سادات حسینی بود. سلسله خانواده‌اش از طرف پدر به حضرت بهاءالدین نقشبندی، که یکی از عرفای اسلامی قرن بود، چنانکه خود می‌گوید:

”حضرت خواجه بهاءالدین نقشبندی قدس سره العزیز که از سادات حسینی صحیح‌النسب‌اند به یازده واسطه جد پدری بنده‌اند“<sup>۱</sup>.

و از طرف مادر به سید عبدالقادر جیلانی معروف به حضرت غوث اعظم می‌پیوندند. خواجه محمد طاهر جد بزرگ خواجه محمد ناصر عندلیب در قرن هفدهم میلادی از بخارا به دهلی وارد گردید و از پادشاه باری مغول هند اورنگ‌زیب منصب ارزشمندی دریافت نمود.

---

\*- استادیار فارسی ذاکر حسین کالج، دانشگاه دهلی، دهلی.

۱- علم‌الکتاب، خواجه میر درد، مطبع انصاری، دهلی، ۱۳۰۸ هـ. ۱۸۹۰/م، ص ۸۴.

خواجه محمد طاهر سه پسر داشت به اسامی خواجه محمد صالح، خواجه محمد یعقوب و خواجه فتح الله خان، دو پسر خواجه محمد طاهر با دو دختر شاهزاده مرادبخش برادر کوچک اورنگزيب ازدواج کردند. خواجه محمد صالح با دختر مرادبخش، آسایش بانو، و پسر دوّم خواجه محمد یعقوب با دختر دوّم مرادبخش ازدواج کردند و این پیوند زناشویی در خانواده سلطنتی باعث نایل آمدن مناصب اعلی گردید.

“آن شاه عاقبت اندیش خواجه محمد صالح را منصب نمایان عطا کرد و با دختر برادر خویش شاهزاده محمد مرادبخش کتخدا گردانید”<sup>۱</sup>.

“برادر دیگرش را که خواجه محمد یعقوب نام داشت هم منصب عمده بخشیده دویم دختر شهزاده مذکور به حباله نکاحش درآورد”<sup>۲</sup>.

پسر سوّم خواجه محمد طاهر به نام خواجه فتح الله خان (م: ۱۱۱۸ هـ. ۱۷۰۷ م.) مایل نبود که در خانواده سلطنتی ازدواج کند و منصب بزرگی هم که به او اعطا کردند نپذیرفت البته با خواهر سربلند خان که میر بخشی اورنگزيب بود ازدواج کرد.

“برادر سیومی خواجه محمد صالح، فتح الله نام داشت که جدّ شما باشد پادشاه او را بر منصبی سرافراز ساخته به هر تکلیف کتخدایی به میان اقبایی خود فرمود لیکن او هرگز قبول این معنی نمود و در آخر کار همشیره حقیقی نواب سربلند خان که میر بخشی سلطان قدردان بود منسوب گردانید”<sup>۳</sup>.

۱- مآثر عالمگیری، مستعد خان، ترجمه انگلیسی، جادونات سرکار، لاهور، پاکستان، ۱۹۸۱ م.

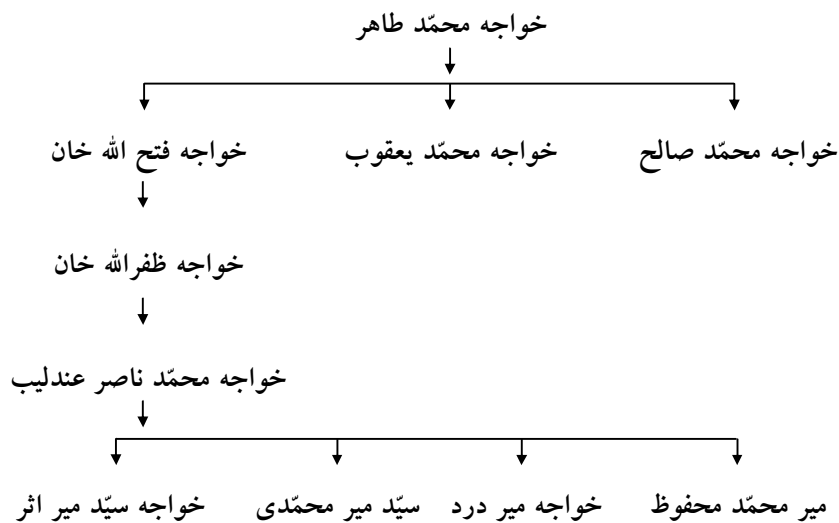
ص ۷۳؛ اورینتال کالج میگزین، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۵۸ م.، ص ۹۸-۱۲۵.

۲- رساله هوش افزا (نسخه خطی)، محمد ناصر عدلیب، برگ ۹۶ به حواله اورینتال کالج میگزین، دانشگاه پنجاب، لاهور، فوریه - مه ۱۹۵۸ م.، ص ۱۳۵.

۳- اورینتال کالج میگزین، دانشگاه پنجاب، ص ۱۳۶؛ شاه ولی الله و دوره اش (انگلیسی)، سید

اطهر عباسی رضوی، ص ۳۴۴.

چنانکه از شجره نسب زیر برمی آید:



میر اثر، نتیجه فتح الله خان و پسر محمد ناصر عندلیب، این رویداد را در مثنوی خود «بیان واقعه» ذکر کرده است:

او به ذات خود نکرد این را قبول تا نگردد مختلط آل رسول<sup>(ص)</sup>

خواجه فتح الله خان یک پسری به نام خواجه ظفرالله خان که پدر خواجه محمد ناصر عندلیب بود. او در امور سیاسی زمان خود آدمی با نفوذی بشمار می آید. وی با دختر سید لطف الله بن سید شیر محمد قادری ازدواج کرد. او بعد از عمر طولانی، در نود و چهار سالگی، به سال ۱۱۶۱ هـ. / ۱۷۴۸ م. از مرض سرطان از این جهان فانی درگذشت.

میان پسران خواجه ظفرالله خان پسری به نام محمد ناصر عندلیب بود که به روز ۲۵ شعبان ۱۱۰۵ هـ. / ۲۴ مارس ۱۶۹۱ م. متولد شد.<sup>۲</sup> بعضی از تذکره‌نویسان سال

۱- علم الکتاب، ص ۱۳۷.

2- *Pain and Grace*, Annemarie Schimmel, Leiden, 1976 A.D., p.33.

تولدش را ۱۶۹۴ میلادی نوشته‌اند<sup>۱</sup>، ولی پسرش معروف به خواجه میر درد تاریخ تولد پدر خود را چنین متذکر شده است:

”در وجود آمد چون ذات آن ولی شد کمالاتِ امامت زو جلی  
سال تاریخش مرا الهام شد وارث علم و امامین و علی“  
۱۱۰۵ هجری<sup>۲</sup>

محمد ناصر عندلیب، علوم متداوله عصر خود را از پدرش ظفرالله خان و جدش فتح الله خان کسب نمود. او قرآن، حدیث، فقه و تفسیر را یادگرفت و به فن موسیقی نیز تبحر داشت. اگرچه او در یکی از آثار خود به نام «رساله هوش افزا» نوشت همه علوم و معارف از طرف خدا به او اهدا گردیده است:

”این همه علوم معارف شنیده او و این قدر معاملات و کارهایی دیده او که هر کدام را نادر و جدید می‌یابم محض از تأیید علم لدنی و از الهامات الهی می‌نگارم“<sup>۳</sup>.  
ولی جای دیگر می‌نویسد:

”وا آنچه هادی بر حق این امی مطلق را از کمال کرم خویش حقایق و دقایق امور اعتقادات و عبادات مشهور و معاش گردانیده و برای علم و عرفان آیات قرآنی و احادیث مصطفوی را به استشهاد رسانیده نیز به کنایت در آوردم“<sup>۴</sup>.  
محمد ناصر عندلیب، آدم جنگ پیشه‌ای بود و در لشکر اورنگ‌زیب شاه مأموریت داشت. ولی دیری نگذشت که این شغل و کار را ترک بگفت و درویشی را اختیار نمود بعضی از تذکره‌نویسان آن زمان چنان نوشته‌اند:

---

۱- طبق مقاله دوره پیش دکتری، چارو متل، بخش تاریخ دانشگاه دهلی، دهلی، ۱۹۹۰ م.

تاریخ تولد محمد ناصر عندلیب «۱۶۹۴ م.» نوشته شده است، ص ۱۰۷.

۲- علم‌الکتاب، ص ۱۳۷.

۳- رساله هوش افزا (خطی)، برگ ۹۴ ب، به حواله اورینتال کالج میگزین، ص ۷-۸۶.

۴- همان، ص ۹۸-۱۲۵.

«شاه محمد ناصر مصنف کتاب «نالہ عندلیب» در عهد فردوس آرامگاه سپاهی پیشه بود آخر ترک روزگار بر سجاده درویشی در علم و فضل یگانه روز شد»<sup>۱</sup>. او در علم موسیقی هم خیلی دستی داشت و علوم موسیقی را خوب یادگرفته بود و در محافل موسیقی سازها را با حسن و خوبی می نواخت و آواز می خواند. در اجتماع موسیقیان هم می سرایند<sup>۲</sup>. و همچنین بادی طریقت وی شاه سعدالله گلشن در فن موسیقی به لقب خسرو ثانی<sup>۳</sup> معروف بود تذکره نویسان درباره وی چنین می گویند: «در فن موسیقی به غایتی رسید که به خسرو ثانی مشتهر گردید»<sup>۴</sup>. «شاه گلشن در علم موسیقی دخل تمام داشتند»<sup>۵</sup>. این هم تذکره ها چنین قیدگردیده است که تخلص «عندلیب» به خواجه محمد ناصر از طرف پیری بفت ایشان شاه سعدالله گلشن اعطا گردید و به مناسبت «گلشن» تخلص «عندلیب» را پسندید.

شاه سعدالله گلشن از مرض اسهال در کاخ محمد ناصر عندلیب که در بازاری معروف به صدر بازار بود به روز ۲۱ جمادی الثانی ۱۱۴۰ هـ / ۳ فوریه ۱۷۲۸ م. درگذشت. ماده تاریخ رحلت او «جای گلشن به بهشت ابدی» (۱۱۴۰ هـ) به تحریر آمده است<sup>۶</sup>.

۱- تذکره هندی، مصحفی غلام همدانی، انجمن ترقی اردوی هند، دهلی، ۱۹۳۳ م، ص ۹۲.

۲- سفینه خوشگو، بندرابن داس، مرتبه شاه محمد عطاء الرحمن کاکوری، پتنا، ص ۱۶۸.

۳- اشاره به امیر خسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ هـ / ۱۳۲۵-۱۲۵۳ م) است.

۴- روز روشن، ص ۵۸۶.

۵- رساله آه سرد، خواجه میر درد، مطبع شاهجهانی، بهوپال، ۱۳۱۰ هجری، ص ۱۱۷.

۶- سفینه خوشگو، ص ۱۶۸.



او در محلی به نام احدی‌پور نزد محلی به نام شاه گنج که املاک خواجه محمد ناصر عندلیب بود، مدفون گردید. در آن روزها میر درد هفت ساله بود.<sup>۱</sup>

شیخ محمد زبیر نقشبندی هم پیر روحانی محمد ناصر عندلیب بود. محمد ناصر عندلیب با این مرد بزرگ نیز ارادت خاصی نشان می‌داد. در «رساله هوش» اثر خود را محمد ناصر عندلیب درباره این هر دو مرد بزرگوار می‌گوید:

”بارها به جناب پیر بزرگوار شما حضرت شیخ محمد زبیر نقشبندی مشرف گردیده به میان حلقه‌های مراقبه ایشان نشسته‌ام و به خدمت استاد شما حضرت شاه گلشن بسیار ارتباط و خصوصیت داشتم“<sup>۲</sup>.

محمد زبیر نقشبندی بعد از چند ماه در دوران شورش و یغما به دست سربازان نادر شاه در دهلی در فوریه ۱۷۴۰ میلادی از این جهان درگذشت. این فاجعه بزرگ نه تنها برای خانواده محمد ناصر عندلیب بلکه برای همه دوستان و عزیزان و آشنایان ایشان صدمه بزرگی بود. آنها تا سه روز عزا و ماتم‌داری کردند. صاحب ناله عندلیب می‌گوید:

”قضا را از تقدیرات الهی واقعه پیر بزرگوار من حضرت شیخ محمد زبیر نقشبندی قدس سره به میان آمد و آن همه عزیزان و دوستان و یاران و آشنایان به طریق عزا و ماتم‌پرسی و دلجویی و خاطر‌داری تا سه شبانه روز به فقیر خانه مهمان بودند، چون در آن شبها به نیت جواب سوالهای آنها و هم برای خوشی دل و ضیافت طبع‌شان این افسانه را به زبان هندی در مدت سه شب به پیش‌شان گفته بود و در آن وقت از تأثیرات الهی همه سامعان متأثر گردیده

۱- سفینه خوشگو، ص ۱۶۸.

۲- رساله هوش‌افزا، برگ ۹۴ ب به حواله اورینتال کالج میگزین، فوریه - مه ۱۹۵۸ م، ص ۱۳۵.

به گریه و زاری درآمدند و بعضی‌ها خود از بی‌طاقتی گریبانها دریدند و نعره‌ها کشیدند و به رنگ صاحب حالان بر زمین غطیدند...<sup>۱</sup>

محمد ناصر عندلیب دوبار ازدواج کرد.<sup>۲</sup> از زنِ اوّل یک پسر متولد شد به نام میر محمد محفوظ، او زود از این جهان فانی به عالمِ باقی به سن بیست و نه سالگی به تاریخ ۱۶ رجب ۱۱۵۴ هـ. / سپتامبر ۱۷۴۱ م. رفت. میر درد برادر کوچک میر محمد محفوظ فقید را نتوانست از یاد ببرد. و نیز می‌گفت که او برادر خیلی مشفق و مهربان را از دست داد. زیرا وی همیشه هادی و رهنمایش بود. و این زخم فراق برایش جانکاه بود. میر درد درباره‌ی وی می‌نویسد:

”یاد برادران کلان فقیر نیز از سینه جوش زده نام شریف ایشان میر محمد محفوظ محمدی بود تاریخ ولادت ایشان از لفظ محمد محفوظ مستفاد می‌شود و عجب کمالات ظاهری و باطنی داشتند و داغ مفارقت بر دل هر که یکبار هم دیده باشد گذاشتند کمال شفقت و عنایت بر این بنده می‌نمودند و سلوکی که درخور حال این نالایق بود نمی‌فرمودند بلکه... در عین شباب و جوانی از این جهان فانی در حین حیات حضرت قبله‌کونین رحلت نمودند. در سن بیست و نه سالگی به تاریخ شانزدهم شهر رجب سنه ۱۱۵۴ یکهزار و یکصد و پنجاه و چهار هجری سفر به عالم باقی فرمودند.“<sup>۳</sup>

هنگام ازدواج دوم محمد ناصر عندلیب، خانواده‌اش بیرون شاهجهان‌آباد دهلی که «برف‌خانه»<sup>۴</sup> معروف است، زندگی می‌کرد. چند باب خانه‌امرا و طویله ظفرالله خان پدر

۱- ناله عندلیب، محمد ناصر عندلیب، بهوپال، ۱۳۱۰ هـ. / ۱۸۹۲ م.، ج ۱، ص ۳.

۲- تاریخ ادبیات اردو، جمیل جالبی، ج دوم، حصه دوم، ۱۹۸۴ م.، ص ۷۲۴.

۳- علم‌الکتاب، ص ۸۴.

۴- به قول بندرابن داس مصنف سفینه خوشگو، حویلی محمد ناصر عندلیب در صدر بازار (دهلی) بود، ص ۱۶۸.

محمد ناصر عندلیب در همانجا بود. بعضی از امرا و افراد صالح و پرهیزگار ترجیح می‌دادند به جای شاهجهان‌آباد بیرون آن شهر زندگی کنند. یک کاریز کوچک اینجا بود به همین سبب اینجا را که آن را «برآمده کی نالا»<sup>۱</sup> می‌گفتند. زن دوم محمد ناصر عندلیب، بخشی بیگم، بود. او به نام مونگا بیگم معروف بود<sup>۲</sup> و از یکی از افراد خانواده معروف عبدالقادر جیلانی، سید محمد حسین قادری (م: ۱۱۵۶ هـ / ۱۷۴۳ م.)<sup>۳</sup> بن نواب میر احمد خان معروف به میر عمده بود<sup>۴</sup>.

از بخشی بیگم سه پسر به دنیا آمدند. پسر اول میر نام داشت که بعداً به تخلص خود «درد» معروف گردید. همین شاعر برجسته و معروف و صاحب دیوان بود، دیوان او در زبان اردو و فارسی است. او در روز ۱۹ ذی‌القعدة ۱۱۳۳ هـ / ۱۳ سپتامبر ۱۷۲۱ میلادی در دهلی متولد شد و در سال ۱۱۹۹ هجری / ۱۷۸۵ میلادی در شاهجهان‌آباد وفات یافت<sup>۵</sup>. پسر دوم سید میر محمدی بعد از ده سال میر درد تقریباً در سال ۱۷۳۰ م. چشم به جهان گشود. متأسفانه در نوزده سالگی در ۵ ربیع‌الثانی ۱۱۶۳ هـ / ۱۵ مارس ۱۷۵۰ م. از این جهان فانی سفر به عالم باقی کرد. پسر سوم محمد ناصر عندلیب، محمد میر بود که «اثر» تخلص داشت. او شاید در سال ۱۷۴۰ میلادی متولد شد. این برادر مشفق و مهربان و دوست اشعار میر درد بود. میر درد برادران را یاد می‌کرد و درباره هر دو برادر سید میر محمدی و محمد میر می‌گوید:

”نام برادر عزیز خواجه محمد میر حق تعالی سلامت دارد و در هیچ جا و هیچ حال جدا از بنده نیز به همین الفاظ است و برای امتیاز هر دو اسم توسط

---

1- *Pain and Grace*, p.37.

۲- میخانه درد، ناصر نادر فراق، دهلی، ص ۱۰۶.

۳- قطعات تاریخ (نسخه خطی)، سنانه سنگه بیدار، برگ ۷۵.

۴- میخانه درد، ص ۳۰.

۵- تذکره الشعرا، دهلی، ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۹ م، ص ۱۰۵.



اسم مبارک محمد به میان آورده شد و تعبیر از همین معنی است آنکه نام دیگر برادر خود بنده که چند سال از این برادر عزیزم سلمه الله کلان بودند سید میر محمدی بود عجب کمالات و تقدس ذات از به دو خلقت و ابتدا طفولیت داشتند و در سن نوزده سالگی در حضور اقدس به تاریخ پنجم شهر بیع‌الثانی ۱۱۶۳ یکهزار و یکصد و شصت و سه هجری جهان فانی را گذاشتند<sup>۱</sup>.

هنگام استیلای نادر شاه و سربازان او در دهلی در ماه مارس ۱۷۳۹ میلادی یغما و غارتگری می‌کردند. آن وقت خانواده محمد ناصر عندلیب بیرون شهر در «برف‌خانه» زندگی می‌کردند. زن پسر اورنگ‌زیب مهرپرور بیگم به خواجه محمد ناصر عندلیب و میر درد برای حفاظت آنها یک پناه‌گاه پیشکش کرد<sup>۲</sup>. زیرا که او می‌ترسید چون بیرون شهر شاهجهان‌آباد خانه‌ها و مردم خیلی کم بودند. اگرچه او این پیشکش را قبول نکرد ولی برای خیرخواهی و لطف فرمایی وی را تشکر کرد. شاید نظر سربازان نادر شاه بر «برف‌خانه» نمی‌افتاد و خانه‌های آنها از یغما و غارتگری محفوظ می‌ماند.

این روزگار در تاریخ هند، دوره‌ای بود، که امپراطوری گورکانیان هند رو به انحطاط گذارده بود. اوضاع پایتخت آشفته و فساد سیاسی سراسر کشور را فراگرفته بود و راه‌های همه جا را مسدود ساخته بود. کوچه‌های حسرتناک و وحشتناک شده بود. رونق و شادمانی این شهر از بین رفته دل میر درد از وضعیت افسوسناک دهلی می‌سوخت، او می‌گوید:

”این اهل زمانه دردناکم کردند بی‌هیچ عبث عبث هلاکم کردند  
از چار طرف غبار دلها چندان برخاست که زنده زیر خاکم کردند“<sup>۳</sup>  
میر درد پدر خود را به القاب مختلف یاد می‌کند:

۱- علم‌الکتاب، ص ۸۴

2- *Pain and Grace*, p.43.

۳- درد دل، خواجه میر درد، ص ۱۸۱.

”امام العارفين، زبدة الواصلين، ناصر دين محمدی، ناصر الملت و الدين، وارث علم و تقوى، صاحب كتاب، مظهر رحم الهی، متصل واحد، خرد اعظم“<sup>۱</sup>.  
میر درد، در سبب دادن این القاب به پدر خود هم می نویسد که چرا این القاب داده شده بود:

”لفظ امام العارفين از راه ظهور انور و برکات امامت است در آنحضرت و کلمه زبدة الواصلين از سبب قوت آنحضرت مع الله و قرب نام است که مقام اقریب باشد و ناصر دين محمدی گفتن به اعتبار ظاهر شدن حقایق و دقایق طریقه محمدیه از آنحضرت و این طریقه وثیقه متعلق است و اسم با مسمی بودن آن ناصر الملة و الدين و کلمه وارث علم مرتضوی از جهت سیادت“<sup>۲</sup>.

دیگر القابهایی که میر درد به پدرش داده، ”سید به حق، مقتدای حق، آفتاب عالمتاب، فلک سیادت، نیر اعظم، سپهر ولایت، وارث منصب کمالات نبوت خلیفه، مرتبه الوهیت، صاحب سجاده، قرب امامت، مظهر انوار محمدیت، صاحب شریعت، اصل حقیقت، واقف طریقت، کاشف معرفت خداوند، حکمت الهیه، حامی ملت مصطفویه، دستگاه سلاسل دودمان نقشبندیه قادریه، قدرافزایی طریقه محمدیه، ناصر دين نبوی“<sup>۳</sup>، می باشند.

خواجه میر اثر درباره طرز و روش زندگانی پدر خود می گوید که او به خانواده خود عشق و علاقه داشت ولی برای طلب معرفت دنیا را ترک گفته بود و بر سجاده درویشی نشسته بود به اصول اسلامی به سختی عمل می کرد و هر روز کلام الله را می خواند. میر اثر این تفصیلات را در مثنوی خود «بیان واقعه» می نویسد:

۱- خواجه میر درد اور آن کا ذکر و فکر (اردو)، قدیر احمد، ۱۹۶۲ م، ص ۸۵.

۲- علم الكتاب، ص ۱۳۷.

۳- خواجه میر درد - تصوف و شاعری، دکتر وحید اختر، علیگره، ۱۹۷۱ م، ص ۶۳.

گرچه می‌خواهم بیان اختصار  
 آه ذکر ضبط اوقاتش کنم  
 یا که استقلال او سازم بیان  
 در عبادت روز شب بر وی بسر  
 روز و شب قایم طهارت داشتی  
 گرچه ز اول صاحب ترتیب بود  
 چهل و یک یاسین هر روزه مدام  
 آنچه هر روز قرائت می‌نمود  
 کلمه طیب تمامی با شمار  
 داشت اوصاف حمیده بر کمال  
 طاق در هر کار آن روشن ضمیر  
 تیر می‌انداختی از هر دو دست  
 هم دو دستی تیغ‌بازی می‌نمود  
 زین هنرها آنچه گفته در کتاب  
 الغرض آن ناصرالمّت امام  
 از پدر فرزند خواجه نقشبند  
 از سوی مادر کریم اکرم‌ست  
 ناصر دین داشت جدّ مادری  
 نام جدّش میر لطف‌الله بود  
 جدّ اعلایش بده عالی تبار  
 می‌کند جوشِ دلم بی‌اختیار  
 یا که مذکور عباداتش کنم  
 یا دگر احوال او سازم عیان  
 غیر طاعت گر نشد شغلی دگر  
 غسل هر روزه گهی نگذاشتی  
 هم قضا‌های دو روزه می‌نمود  
 در نماز استاده خواندی آن امام  
 قدر کم از بست سپاره نبود  
 بود روز و شب همه‌عشرین هزار  
 در همه‌اخلاق بودست اعتدال  
 در کمال ظاهری هم بی‌نظیر  
 بی‌خطای بر نشانی می‌نشست  
 روبرو استند مجال کس نبود  
 یافته می‌شد به ذات آنجناب  
 رهنما و پیشوای خاص و عام  
 جمله آبا صاحب قدر بلند  
 زانکه او فرزند غوث اعظم‌ست  
 صاحب مجدد علوی و برتری  
 والدش شیر محمد شاه بود  
 عبدالرزاق است غوث نامدار<sup>۱</sup>

میر درد می‌تواند زندگانی پدر خود را به خوبی بیان بکند زیرا که وی نه تنها پسر او بود بلکه منشی وی هم بود. میر درد واقعات و رویداد و یادداشتهای که از پدر می‌شنید همان را به تحریر درمی‌آورد. محمد ناصر عندلیب بعد از نماز عشاء با امرا و

۱- دیوان میر اثر، مرتبه فضل حق، دهلی، ۱۹۷۸ م، ص ۸-۲۷۶.



افراد خاص که اهل سخن و معنی آشنایی داشتند می‌نشست و افسانه را به زبان فارسی بیان می‌کرد. اگر میر درد برای نوشتن آن افسانه و سخن حاضر نمی‌بود. دیگر دوست محمد ناصر عندلیب که بیدار دل می‌گفتند می‌نوشت و اگر او هم حاضر نمی‌بود محمد ناصر از دست خود می‌نوشت دربارهٔ این محمد ناصر می‌نویسد:

”این فقیر را هم از راه باطن اشارهٔ عالم غیب معلوم گشت شروع در تحریر کنانیدن این قصه... بدان طریق که بنده نماز عشاء با چند معدود و مخصوص که با سخن و معنی آشنایی داشتند قدری می‌نشست و این افسانه را بی‌تکلف به زبان فارسی می‌گفت و برخوردار سعادت اطوار خواجه میر که پسر میانه است... به جانب دست راست بنده قلم و کاغذ را گرفته می‌نشست و حرفا به حرف به تحریر می‌پیوست... احياناً در وقتی این برخوردار حاضر نمی‌بود آن یار دوم من که نیز موزون طبع است و برای خود بیدار تخلص می‌کند و در حلقهٔ فقرای او را بیدار دل می‌نامند به خدمت تسوید این ناله قیام می‌نمود اگر گاه به گاه او نیز حاضر نمی‌بود... ناچار به دست بی‌دستگاهی تقریر خویش را تحریر می‌نمود“!

خواجه میر درد نه تنها در نثر بلکه در شعر نیز پدرش را ستایش می‌کند بعضی از اشعار در ستایش پدر وی آورده می‌شود:

هر چند نهادم به ذات خود لایق تو      لیکن دارم محبتی صادق تو  
ای حضرت عندلیب والا درگاه      تو عاشق گلشنی و من عاشق تو

آن ذات مقدسست هر دم حاضر      بر حال جهانیان به هر جا ناظر  
دست من و دامان رسول و آتش      در هر دو جهانست محمد ناصر

۱- نالهٔ عندلیب، ج ۱، ص ۵-۴.

خوانم نه عوارف نه فتوحات خصوص شد نالہ عندلیب در دم مخصوص  
حق ساخت مرا محمدی خالص تو در من نبود غیر دگر غیر خلوص

صوفی به تصوف شده حرف مطلق ملأ به ذکر فخر به کرد در ورق  
ما دل شدگان به مکتب ای درد از نالہ عندلیب خواندیم سبق<sup>۱</sup>  
خواجه محمد ناصر عندلیب بعد از گذاردن زندگی متصوفیانه از این جهان فانی در  
روز ۲ شعبان ۱۱۷۲ هجری/۲ آوریل ۱۷۵۹ میلادی درگذشت. او همانجا مدفون شد که  
به میر درد الهام شده بود. ماده تاریخ رحلت او «وارث علم امامین و علی» به تحریر  
می‌آمد:

”ناصرالملّت و الدّین امیرالمحمدین الخالصین محمدی المتخلّص به عندلیب  
علیه التحیات ولادت ۲۵ شعبان «وارث علم امامین و علی» رحلت یوم شنبه بعد  
العصر قرب شام دوم ماه شعبان ۱۱۷۲ هجری.“

بر سنگ قبرش این اشعار تحریر است:

”محبوب خدا خواجه محمد ناصر حق راهنما خواجه محمد ناصر

هادی و شفیع دستگیر همه هاست در هر دو سرا خواجه محمد ناصر“<sup>۲</sup>

قبرستان محمد ناصر عندلیب بیرون دروازه ترکمان شاهجهان‌آباد، جواهرلعل نهر و  
مارگ، در دهلی‌نو واقع است، بعداً میر درد و خانواده آنها در این قبرستان مدفون شدند.  
آن وقت این مقام به نام «باغچه میر درد» معروف بود. حالا اینجا جمعیت انبوهی  
زندگی می‌کند و این آبادی را «بستی میر درد» می‌گویند و این قبرستان در میان این  
آبادی است و ذاکر حسین کالج هم جنب بستی میر درد، در جواهرلعل نهر و مارگ،  
دهلی‌نو واقع است. میر درد درباره مزار مبارک محمد ناصر عندلیب می‌نویسد:

۱- خواجه میر درد اور آن کا ذکر و فکر، ص ۷-۸۶

۲- همان، ص ۱۰۱-۱۰۰.

”صفه مبارک مزار مقدّس بلاسقف است در عین شدت موسم گرما هیچ‌گاه از تابش آفتاب گرم نمی‌شود و خنک می‌ماند و دیگر همه زمین چنان در شدت گرما می‌طپد که قدم نهادن دشوار می‌گردد و آن صفه متبرکه با وجودی که پخته است آن قدر سرد می‌ماند که چشم و روی زایران در وقت زمین بوس خنکی احساس می‌نماید و مدت دوازده سالگی از رحلت آن جناب گذشته و تا حال علی الدوام این کرامت ظاهره باهره قایم است“<sup>۱</sup>.

همچنین ذکر شده است که محمد ناصر عندلیب در فن موسیقی بسیار دخل داشت و حامی و شیدائی و مشتاق موسیقی بود. روز ۲۳ هر ماه محفل موسیقی در خانه محمد ناصر عندلیب منعقد می‌شد. میر درد بعد از وفات پدرش این رسم را ادامه داد. آنجا هزارها نفر جمع می‌شدند. شاهزاده خانم یک محوطه زیبا برای محمد ناصر عندلیب در «چیلون کا کوچه» بنا کرد. بعد از تقسیم هند و پاکستان آثار این محوطه باقی‌نماند. مردم آنجا برای عبادت و تفکر و اندیشه جمع می‌شدند و در این محوطه محفل سماع، موسیقی صوفیانه و جشن عروسی را برپا می‌کردند. شعرا هم آنجا جمع می‌شدند. نعمت خان که معروف و مشهورترین «بین‌نواز» قرن هجدهم بود در آن محفل سماع بین می‌نواخت.<sup>۲</sup>

درباره بسیار از کراماتی که به خواجه محمد ناصر عندلیب منسوب شده و خواجه میر درد در کتاب خود «علم الکتاب» ذکر نموده خودش می‌گفت که این کرامات بسیار بسیاراند:

---

۱- علم الکتاب، ص ۴۹۵.

۲- سفینه خوشکوه، ص ۱۶۸.

”... این قسم کرامات بسیار از جناب دیده شده که اگر نوشته شود آن خود یک کتاب دیگر گردد لیکن در نظر آنحضرت کرامات را هیچ قدر نبود و می‌فرمودند «الاستقامة فوق الكرامة»<sup>۱</sup>.”

یکی دیگر از کرامات محمد ناصر عندلیب آورده می‌شود:

”نور محمدی نامی از مخلصان حضرت قبله کونین قدسنا الله بسرّه الاقدس در حین حیات آنجناب به طرف بنگاله رفته در اثناء راه قطع الطريق او را نمودار گشتند و همه مردمان قافله مضطرب و متردد شدند نور محمد مذکور رجوع به جنابعالی نموده نام مبارک بر زبان آورده فریاد کرد که یا حضرت خواجه محمد ناصر محمدی یا مرشد من وقت مدد است که من سوای اینجناب پناهی ندارم او در این استدعا بود که یکایک حضرت را دید که بر اسب سوار ولوای محمدی در دست میان فاصله که در مردم قافله و قطع الطريق بود آمده به هیبت تمام آن قطع الطريق را از پیش راند و آنها گریختند چنانچه همه اهل قافله این معامله را دیدند و نور محمد به شوق تمام گریان بسوی آن سوار دوید تا قدمبوس حاصل نماید آن سوار از نظر پنهان شد همه مردمان قافله از او پرسیدند که این سوار کدام شخص بود او زار زار نالید و گفت که مرشد من بودند مردمان گفتند که ایشان در این نزدیکی در کدام آبادی می‌باشند ما را هم نشان بده تا سعادت ملازمت حاصل کنیم او گفت که جنابعالی در دهلی تشریف می‌دارند از این سخن همه را تعجب رو داد و اعتقاد بهم رسید و همه گفتند که وقتی که به حضرت دهلی برسیم ان شاء الله تعالی زیارت آنجناب بکنیم“<sup>۲</sup>.”

---

۱- علم الکتاب، ص ۱۴۶.

۲- همان.



خواجه محمد ناصر عندلیب با سلسله نقشبندیه تعلق داشت. او از این تعلق یک طریقه، طریقه محمدیه تشکیل داد. درباره طریقه محمدیه میر درد می نویسد:

”اگر اراده ما چنین می بود در وقت خود طریق خویش را مسمی باشیم خود چون دیگران می گردانیدیم ما همه فرزندان در بحر غنیمت گم ایم و غریق یک قلم، نام ما نام محمد است و نشان ما نشان محمد، محبت ما محبت محمد است و دعوت ما دعوت محمد، صلی الله علیه و علی آله و سلم این طریقه را طریقه محمدیه باید گفت که همان طریقه محمدست علیه السلام و ما از طرف خود چیزی بر آن نیفزوده ایم سلوک نبوی<sup>(ص)</sup> است و طریقه ما طریقه محمدی است“!

بنیاد افکار و تعلیمات خواجه محمد ناصر عندلیب این است که او همیشه از اختلافات گروهی و نزاعات صوفیه گریز می کرد او آن راهی اختیار کرد که ایمان عامه المسلمین است. او اختلافات اسلامی را تنازعات غیراسلامی قرار داد. او می گفت احسن ترین طریقه، طریقه محمدی است و اعلام می کرد که وحدت الوجود و شهود نزاعات لفظی اند. ما حاصل همه نظریات تنها در توحید محمدی است. پس باید رجوع به توحید محمدی شود. میر درد هم می گفت در کتاب خود «علم الکتاب» که در میان مشایخ بحث «همه از اوست و همه اوست» زیاد می شد. آن زمان مردم درباره این موضوع بسیار سوالات می کردند و اشتیاق داشتند که این موضوع را بفهمند و بدانند ولی محمد ناصر عندلیب و میر درد همیشه از این موضوعات اجتناب می کردند. اگر جواب لازم بود، در روشنی قرآن و حدیث با استفاده از اصطلاحات صوفیه جواب می دادند:



”بالجمله در حضور اقدس حضرت ایشان ما بحث همه اوست یا همه ازوست که نقل مجالس مشایخ بی رعب می باشد هرگز مذکور نمی شد و بسی چه یارا داشت که این ذکر به میان آورد بر زبان مبارک هم الفاظ مصطلحه صوفیه کم جاری می گشت همان به قدر ضرور تکلم حسب الفاظ آیات و احادیث می فرمودند و لفظ وجود و شهود و عین و غیر که از بدعتهای صوفیه و مناظرین ایشانست مطلق به میان نبود و اجمالاً همان تلقین توجّه الی الله که اصل توحیدست...“<sup>۱</sup>

محمد ناصر عندلیب افرادی را نصیحت می کرد که بر احکام قرآنی و احادیث مصطفوی عمل نمی کردند و حرام را می خوردند، دروغ می گفتند و دیگر کارهایی که خلاف شریعت است می کردند و کار ناکردنی را می کردند و حتی درباره صوفیان سابق هم می گفت که خلاف شرع شریف بوده اند. گفته های محمد ناصر عندلیب ملاحظه کنید:

”از جاده شریعت غرا کشیده با او امرنواهی کاری ندارد و هرگز احکام فرمان الهی و مصطفوی را به بیش خویش و زنی و اعتباری نمی نهند و بی خوب و محاباً چیزهای حرام را می خوردند و کارهای ناکردنی را می کنند... و خلاف حکمی احکام قرآنی و احادیث مصطفوی می گرایند و بعضی اقوال شطحیات صوفیان مغلوب الحال را بر اقوال و اعمال خود به استشهاد می آرند... پس آن بیچاره پیشوایان مغلوب الحال چه کنند که این پس روان جاده پیروی آنها را گذاشته به خود سری درآمده دیده و دانسته به میان چاه ضلالت می افتند و حقیقت کلام با اشارت و پریشارت آنها را نه دریافته و نشناخته آنها را بدنام می کنند که اکثر نادان این زمان می دانند که صوفیان سابق هم همین قسم خلاف

۱- علم الکتاب، ص ۶۱۴.



شرح شریف بوده‌اند... و وجود و نمود و بود خود را از وجود مطلق و واسطه سابق و لاحق دریافته و دانسته و شناخته به کلمه اوست لب می‌گشایند تا آنکه امتیاز و فرق وجود مطلق و مقید و ظاهر و مضمیر نمی‌کنند<sup>۱</sup>.

### آثار خواجه محمد ناصر عندلیب

اهم‌ترین کتاب محمد ناصر عندلیب «نالۀ عندلیب» در سال ۱۱۵۳ هجری/۱۷۴۱ میلادی تکمیل شده. میر درد قطعه تاریخ تکمیل این کتاب را این طور نوشته است:

”سال تاریخ این کلام شریف که بسوی حق انجذاب نماست  
کرد الهام حق بگوش دلم نالۀ عندلیب گلشن ماست“<sup>۲</sup>  
۱۱۵۳ هجری

این کتاب توسط حضرت نواب شاهجهان بیگم رئیس و والیه ایالت بهوپال در مطبع شاهجهانی، بهوپال در سال ۱۳۱۰ هجری/۱۸۹۳ میلادی چاپ شده این کتاب خیلی بزرگ و در دو جلد است و ۱۸۲۱ صفحه دارد. یک نسخه خطی نالۀ عندلیب پیش خانواده محمد ناصر عندلیب بود. آنها این کتاب را می‌خوانند. هنگام فتنه و شورش در سال ۱۸۵۷ م. نابود شد<sup>۳</sup>. درباره عنوان دادن این کتاب میر درد می‌نویسد که عنوان نالۀ عندلیب به نسبت نام پیرایشان سعدالله گلشن است.

”محمد ناصر که عندلیب تخلص دارد و مقتدایش حضرت شاه سعد گلشن تخلص می‌کرد و پیشوای او ملقب به لقب گل بود که چون بنده افسانه گل و

۱- نالۀ عندلیب، ج ۱، ص ۴-۳۱۳.

۲- نالۀ درد، خواجه میر درد، بهوپال، ص ۲.

3- *Pain and Grace*, p.47.

بلبل شنید به مناسبت نام گل و گلشن پسند نموده به طریق تحریر اجمال رنگی دیگر بخشیده مسمی به ناله عندلیب گردانید<sup>۱</sup>.

### دیوان ناله عندلیب

بعضی از تذکره‌نگاران کتاب ناله عندلیب را اشتبهاً «دیوان ناله عندلیب» یک اثر جداگانه شمار کردند. به قول قاضی احمد میان اختر جوناگری:

”پدر میر درد شاعر زبان فارسی بود و تخلص وی عندلیب بود و یک دیوان ضخیم به نام دیوان ناله عندلیب چاپ شده است“<sup>۲</sup>.

محمد ناصر عندلیب شاعر بزرگ بود ولی هیچ اثری به عنوان دیوان در آثار وی بذکر نرفته است. او اکثر در زبان فارسی شعر می‌گفت و در ناله عندلیب نقل می‌کرد. شعر ایشان زیر نوشته می‌شود:

ای عندلیب ناله زارت شنیدنی‌ست هم تازگی گلشن و باغ تو دیدنی‌ست  
ای عندلیب گلشن من ناله بزن در گوش خفتگان چمن شورشی فگن  
در اصطلاح خویش چه گویی بجزو و کل و اندر زبان خود چه نهی نام برگ و گل<sup>۳</sup>  
با وجود سعی بسیار دیوان ناله عندلیب نه چاپی و نه نسخه خطی پیدا نشده است.

محمد ناصر عندلیب اکثر «دوهِه» یعنی دوبیتی در زبان هندی هم با آواز بلند می‌سرایند که در کتاب ناله عندلیب دیده می‌شود:

بچه‌ری پیاری سائین سینی اوتھی هین هو کین  
بن دیکھی اوس درس کی که کیون نه مارو کوکین

۱- رساله آه سرد، خواجه میر درد، بهوپال، ص ۲۵۷.

۲- تذکره اهل دل، قاضی احمد میان جوناگری، به حواله میر درد اور آن کا ذکر و فکر، ص ۹۵.

۳- ناله عندلیب، ج ۱، ص ۲-۳.



چہکتی ادھر کی رسکی من کین ہین بہو کہین  
اب من کی سون پیاری کہ کیون کیونکہ مارون کہ کہین<sup>۱</sup>

\*

منکی پھیرت جگہ گئی اور کی نہ منکی پھیر  
کر کی منکی داری سو منکی منکی پھیر<sup>۲</sup>

\*

اب تو سجن ہمن سون نبہین تمہین سری ہم سب طرف سی ہار تمہاری گلی پری<sup>۳</sup>

### رسالہ ہوش افزا

دومین و مهم ترین اثر محمد ناصر عندلیب است کہ هنوز چاپ نشده است. بہ قول  
قدیر احمد صاحب «خواجہ میر درد اور اُن کا ذکر و فکر»:

”چند نسخہ رسالہ ہوش افزا دستیاب است. یک نسخہ در کتابخانہ دانشگاه

پنجاب لاہور (پاکستان) محفوظ است“<sup>۴</sup>.

قدیر احمد می گوید کہ محمد ناصر عندلیب رسالہ ہوش افزا برای معلومات و  
افادیت مریدان خود نوشت. در آن زمان بازی شطرنج خیلی رواج داشت. محمد ناصر  
عندلیب یک بازی مبنی بر بازی شطرنج ایجاد کرد. از این بازی در معلومات مذہبی  
اضافہ می کرد. اصول و طریقہ این بازی در این رسالہ درج است.

نسخہ رسالہ ہوش افزا درباره خانوادہ و زندگانی محمد ناصر عندلیب و مریدان و  
مرشد وی و واقعات و زندگانی معلوماتی فراہم می کند و سخن پیر ایشان حضرت  
محمد زبیر نقشبندی در این رسالہ درج است. متأسفانہ این رسالہ هنوز چاپ نشده است.

۱- نالہ عندلیب، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- همان، ص ۳۲۲.

۳- همان، ص ۵۵۷.

۴- فہرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ج ۳، ص ۲۰۵۵.

## معدن الرموز

این کتاب در «تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند» ذکر شده است<sup>۱</sup>. ولی تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند مآخذ و منابع ندارد که از کجا معلوم شد که این کتاب «معدن الرموز» مال محمد ناصر عندلیب است. با وجود سعی بسیار این کتاب هم یافت نشده. خواجہ محمد ناصر عندلیب و میر درد هم درباره کتاب «معدن الرموز» ذکر نکرده‌اند. طبق «تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند» در کتاب «معدن الرموز» اصولهای اسلامی ذکر شده است.

## مآخذ و منابع

۱. اثر، خواجہ سید محمد میر، دیوان میر اثر مرتبہ فضل حق، انجمن ترقی اردوی هند، دہلی نو، ۱۹۷۸ م.
۲. اختر جوناگری، قاضی احمد میان: تذکرہ اہل دل، بہ حوالہ میر درد اور اُن کا ذکر و فکر، دہلی ۱۹۶۲ م.
۳. اورینتال کالج میگزین، مجلہ دانشگاه پنجاب، لاہور، پاکستان، ۱۹۵۸ م.
۴. بیدار، سناتھ سنگھ: قطعات تاریخ (خطی)، انجمن ترقی اردوی پاکستان، کراچی.
۵. جالبی، جمیل: تاریخ ادبیات اردو، ایجوکیشنل پبلیشنگ ہاؤس، ۱۹۸۴ م، ج ۲.
۶. جمیل الرحمن: مقالہ دورہ پیش دکتوری، بخش فارسی دانشگاه دہلی، دہلی، ۱۹۹۵ م.
۷. خوشگو، بندرابن داس: سفینہ خوشگو، مرتبہ شاہ محمد عطاء الرحمن کاکوری، پتنا، ۱۹۵۹ م.
۸. عندلیب، محمد ناصر: رسالہ ہوش افزا (نسخہ خطی).
۹. عندلیب، محمد ناصر: نالہ عندلیب، مطبع شاہجہانی، بہوپال، ۱۳۱۰ھ/۱۸۹۳ م، جلد یکم و دوّم.

---

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، سید فیاض محمود، سید وزیرالحسن عابدی، ج ۵، حصہ سوم (ادبیات فارسی)، ص ۳۱۱.

۱۰. غنی، مولانا محمد عبدالغنی خان: تذکرۃ الشعراء، به کوشش پرفسور محمد اسلم خان، ۱۴۱۹ هـ. ۱۹۹۹ م.
۱۱. فراق، ناصر نادر: میخانہ درد، دہلی، ۱۳۴۴ هـ. ۱۹۲۵ م.
۱۲. فیاض محمود، سید: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، سید وزیرالحسن عابدی، دانشگاه پنجاب، لاہور، پاکستان، ۱۹۷۲ م.
۱۳. قدیر احمد: خواجہ میر درد اور اُن کا ذکر و فکر، مکتبہ شاہراہ یونین پریس، دہلی، ۱۹۶۲ م.
۱۴. مٹل، چارو، مقالہ دورہ پیش دکتوری: بخش تاریخ دانشگاه دہلی، دہلی، ۱۹۹۰ م.
۱۵. مستعد خان: مآثر عالمگیری، ترجمہ انگلیسی از جادونات سرکار، سہیل آکادمی، لاہور، پاکستان، ۱۹۸۱ م.
۱۶. منزوی، احمد: فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۳ هـ. ش. ۱۹۸۴ م، ج ۳.
۱۷. میر درد دہلوی، خواجہ: درد دل، مطبع شاہجہانی، بہوپال، ۱۳۱۰ هـ. ۱۸۹۳ م.
۱۸. میر درد دہلوی، خواجہ: رسالہ آہ سرد، مطبع شاہجہانی، بہوپال، ۱۳۱۰ هـ. ۱۸۹۳ م.
۱۹. میر درد دہلوی، خواجہ: علم الکتاب، مطبع انصاری، دہلی، ۱۳۰۸ هـ. ۱۸۹۰ م.
۲۰. ہمدانی، مصحفی غلام: تذکرہ ہندی، انجمن ترقی اردوی ہند، دہلی، ۱۹۳۳ م.
۲۱. وحید اختر، دکتور: خواجہ میر درد - تصوف و شاعری، انجمن ترقی اردوی ہند، علیگرہ، ۱۹۷۱ م.
22. Annemarie Schimmel: *Pain and Grace*, Leiden, 1976.
23. Rizvi, Sayyid Athar Abbas: *Shah Wali-Ullah and His Times*, Canberra, 1980.
24. Sir Jadu Nath Sarkar: *Ma`asir-e-Alamgiri* (Eng. Trans.), Suhail Academy, Lahore, Pakistan, 1981.

\*\*\*